

آثار شریعتی به هر زبانی ترجمه شود با استقبال مواجه می‌شود



گفت‌وگو با دکتر صفر عبدالله، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده زبان‌های خارجی در دانشگاه آلمانی-قزاقستان.
: کد مطلب 538

محمد صادقی

عکس: علی آذر نیا

صبح روز ۳۰ آذر ۱۳۹۰ با آقایان دکتر اصغر دادبه و دکتر صفر عبدالله قرار ملاقاتی داشتم تا درباره مولوی و همایشی که برای بررسی زندگی، شعر و اندیشه او در تهران بر پا شده بود گفت‌وگویی انجام دهیم. در آن ملاقات و قبل از اینکه گفت‌وگو را آغاز کنیم، مطلع شدم که آقای دکتر صفر عبدالله (استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده زبان‌های خارجی در دانشگاه آلمانی-قزاقستان که اصالتاً تاجیک است) چند اثر از دکتر علی شریعتی را نیز به زبان روسی ترجمه کرده است. بنابراین در پایان آن گفت‌وگو صحبتی هم از دکتر شریعتی به میان آمد که در ادامه می‌خوانید.

آقای دکتر صفر عبدالله شما از چه زمانی با آثار دکتر شریعتی آشنا شدید؟

دکتر صفر عبدالله: حدود بیست سال قبل با آثار استاد دکتر علی شریعتی آشنا شدم و کتابی که من خیلی دوست می‌دارم و همیشه روی میزی من است، دو جلد گفت‌وگوهای تنهایی است. کویر را خیلی دوست می‌دارم و بارها خوانده‌ام. بعضی از نوشته‌های استاد از جمله مقاله بسیار زیبا و شاعرانه ایشان درباره نوروز را هم خیلی دوست دارم و حدود ده سال قبل آن را به زبان روسی ترجمه کرده‌ام. این ترجمه در چند روزنامه روسی در قزاقستان، تاجیکستان و... چاپ شده، و همین طور در کتاب «نوروز هدیه ایران به جهان» که این کتاب تألیف، تحقیق و ترجمه است و خودم آن را چاپ کرده‌ام.



چه چیزی در آثار دکتر علی شریعتی نظر شما را جلب می‌کند؟

دکتر صفر عبدالله: خیلی از آثار استاد دکتر شریعتی را من نخوانده‌ام، می‌دانید که خیلی از آثار ایشان برگرفته از سخنرانی‌های ایشان است و جلدهای متعددی دارد، من آنها را دیده‌ام ولی همه آنها را نخوانده‌ام. اما آنچه از آثار ایشان خوانده‌ام، مثلاً؛ هنر، تشیع علوی تشیع صفوی، زن و... از میان این کتاب‌ها آنچه بیشتر با من نزدیک است همان است که گفتیم. اندیشه‌های تنهایی او خیلی جالب است. شریعتی پدیده‌ای در جهان شرق بود که من فکر می‌کنم در آن وقت و زمانی که استاد دکتر شریعتی بود، همانند او کسی نبود. یکی از بزرگترین اندیشمندان جهان اسلام بود و نمی‌دانم ما قدرش را دانستیم یا نه، دریغاً که گورش هم در دمشق است.

دکتر اصغر دادبه: زمانی که دکتر شریعتی سخن می‌گفت مردم تشنه آن حرف‌ها بودند. کار هنری ایشان هم بسیار مهم بود. یعنی نوشتن مباحثی که قبلاً به صورت‌های دیگر نوشته می‌شد، نمی‌خواهم بگویم که ایشان اندیشه مستقل ندارد، اندیشه مستقل سر جای خودش. نثر زیبایی که ایشان به کار گرفت بسیار مهم بود. ما انصافاً اگر بخواهیم سابقه این را به نوعی در این زمینه جستجو کنیم، به نوعی مانند کارهای مرحوم دکتر زرین‌کوب است. مرحوم دکتر زرین‌کوب هم در واقع - من این را یک بار در جایی گفته‌ام - مسائل علمی را که مثل داروهای تلخ بود در کپسول‌هایی که عبارت است از نثر زیبای ایشان، قرار داد. در نتیجه آن کپسول‌ها، آن تلخی را گرفتند و شیرین‌اش کردند. دکتر شریعتی هم به نوعی همین کار را انجام می‌داد، البته در کار خودش.

صفر عبدالله: در علوم اجتماعی

دادبه: بله... ایشان همچنین مسائل دینی را که مردم در آن روزگار به جهات مختلف تشنه آن بودند و به هر حال فضا طوری بود که احساس می‌شد جفایی نسبت به حقایق دینی شده، بیان می‌کرد. نتیجه وقتی

ایشان وارد ماجرا شد، با آن نثر زیبا، افراد را جذب کرد. به نظر من اگر تمام این حرف‌ها در هیأت عبارت گزاره‌های علمی نوشته می‌شد چنین اثری هرگز نمی‌داشت. یعنی حضور گزاره‌های هنری، ببینید، وقتی می‌گوید؛ آری چنین بود ای برادر...

آن هنگام که به هتل باز می‌گردد تا نامه‌ای به یکی از برادران‌اش (یکی از بردگان) بنویسد.

دادبه: بله، حالا شما بیابید و علمی بنویسید که میلیون‌ها برده اینجا کمرشان شکست و این بناها برافراشته شد، مگر ننوخته بودند؟ اصل حرف که تازه نبود، بدیهی بود که بردگانی در آنجا کار می‌کردند، مُردند، پدرشان در آمد تا این اهرام ساخته شد، اما طرح آن قضیه و بیان چنین احساسی بود، که چنان اثری داشت. بگذارید راحتان کنم، اصل چگونه گفتن، در مورد هنر فقط صادق نیست. در هر موردی صادق است. قدیمی‌ها می‌گفتند لفظ و معنا، اکنون می‌گویند چگونه گفتن و چه گفتن. اینکه چگونه بگویی مهم است.

صفر عبدالله: چگونه گفتن هم به دانش بر می‌گردد. زبان جز ابزار ارائه فکر نیست. هر قدر دانش شما عمیق باشد، وقوفتان در علومی که فراگرفته‌اید کامل‌تر باشد، مطمئناً زبان‌تان بهتر است. به این خاطر زبان استاد دکتر شریعتی بسیار جذاب و شیرین است. او دانشمند بی‌نظیری بود و آگاهانه به این زبان می‌نوشت که دایره شنوندگان و خوانندگان‌اش بیشتر شود. از این لحاظ می‌بینید که دانشمندان زبان خوبی دارند، همه شاعران هم زبان خوبی دارند. من از زبان و بیان ایشان حظ می‌برم. مانند همین استاد دادبه، که زبان و بیان بسیار خوبی دارد.

دادبه: این زبان، زبان سعدی، فردوسی و حافظ است. وقتی که ارتباط با آنها برقرار شد مخصوصاً در نظامی که ماها آخرین نسل آن هستیم، وقتی شعر و نوشته این بزرگان جزو وجود آدم شد یک برآیندی به بار می‌آید. آن روزی که دکتر موحد به من لطف کردند و گفتند؛ بعضی از چیزها را آدم باید حس کند و اگر الان به من بگویند فصاحت یعنی چه، دست‌اش را می‌گیرم و می‌آورم پیش شما. البته ایشان به من محبت کردند. ولی من وقتی به خودم بر می‌گردم، می‌بینم از وقتی که خودم را شناختم و کودک بودم، پدر بزرگ پدری‌ام که بارها از او صحبت کرده‌ام مرا به شعر دعوت می‌کرد.

بله، خاطر هست، می‌گفتید شما را به مشاعره فرا می‌خواندند.

دادبه: بله مشاعره می‌کردیم، یعنی از همان اول حافظ می‌خواندم، سعدی می‌خواندم و... همین طور معاصرین را. در نتیجه آن تأثیر را از کودکی در ما می‌گذاشت و خود به خود آن اتفاقی که باید می‌افتاد، افتاد. در آن روزگار معمول بود و کسانی که علاقه‌مند بودند این گونه پیش می‌رفتند.

آقای دکتر صفر عبدالله آیا در کشور شما (قزاقستان) هم دکتر شریعتی از مخاطبان زیادی برخوردار است؟

صفر عبدالله: من به عنوان یک فارسی‌زبان و یک ایرانی‌تبار شریعتی را خوانده و دوست می‌دارم. اما مقاله‌ای را که از دکتر شریعتی ترجمه کردم با استقبال زیادی روبرو شد.

مقاله نوروز؟

صفر عبدالله: بله، مقاله نوروز، همه جا از آن اقتباس می‌کنند، چون خیلی شاعرانه بود، خیلی زیبا بود و آن را همه دوست می‌دارند. من مطمئنم اگر آثار استاد دکتر شریعتی را به هر زبانی هم ترجمه کنید، به شرطی که ترجمه خوبی باشد، مورد استقبال قرار می‌گیرد.

دادبه: این گونه ترجمه‌ها خیلی مشکل است، مانند ترجمه شعر است. یعنی در آن زبان هم باید بتواند ادیبانه بنویسد. چندی قبل یک فرنگی که ترجمه آقای دکتر مجدالدین کیوانی از کتاب پله پله تا ملاقات خدا (نوشته عبدالحسین زرین کوب) را نقد کرده بود، از این ترجمه با ستایش یاد کرده بود و این نکته در ترجمه‌ها بسیار اهمیت دارد. آقای دکتر کیوانی آن کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند و بسیار هم خوب

این کار را انجام داده‌اند.